معناشناسی «لاتقرب» در قرآن کریم: کاوشی در مفهوم قرب و نقش آن در فرهنگ‌سازی دینی

جان نثاری، مریم [۱]
مطیع، مهدی [۲]*
حبیب اللهی، مهدی [۳]

https://doi.org/۱۰،۲۲۰۳٤/jksl.2026.531702.1479

پژوهشی

دریافت:۱۰-۰۴-۱۴۰۴
بازنگری: ۰۲-۰۱-۱۴۰۵
پذیرش:۲۶-۰۲-۱۴۰۵
انتشار آنلاین: ۰۳-۰۵-۱۴۰۵

چکیده

این پژوهش با رویکرد معناشناسی واژگانیِ ساخت‌گرا، ساخت «لَا تَقْرَبُوا» را در قرآن کریم واکاوی می‌کند تا نشان دهد این تعبیر، برخلاف نهی‌های صرفاً رفتاری، حامل الگویی فرایندمحور است و از مهار انگیزه‌های نهفته تا پرهیز از مقدمات گناه را دربرمی‌گیرد. مسئله تحقیق آن است که آیا «لَا تَقْرَبُوا» در سیاق‌های گوناگون—از عبادات و روابط خانوادگی تا اقتصاد، اخلاق اجتماعی و مرزبندی‌های هویتی—دارای هسته معنایی واحدی است و چه تفاوتی با ساخت‌های رایج‌تری چون «لَا تَفْعَلُوا» دارد. روش پژوهش بر شناسایی همه مواضع این ساخت، تحلیل شبکه معنایی آیات بر دو محور هم‌نشینی (واژگان هم‌سیاق) و جانشینی (گزینه‌های نحویِ ممکن)، و سپس استخراج مؤلفه‌های معنایی مشترک است؛ برای جلوگیری از اطاله، آیاتِ نمونه به‌صورت تفصیلی تحلیل و مشابه‌ها به‌طور نظام‌مند ارجاع داده شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد «لَا تَقْرَبُوا» در همه موارد، به نهی از «جریان» نزدیک‌شدن به ممنوعه—از سطح نیت تا حلقه‌های تدریجی رفتار—و نیز به مهار «جذبه‌های انگیزشی» همچون هوس، طمع یا وسوسه دلالت دارد. این ساخت، بدین‌ترتیب، الگویی تربیتی-پیشگیرانه ارائه می‌کند که در سطح فردی به تقویت تقوا و خودمهارگری، در سطح خانوادگی به تحکیم عفت و انتظام روابط زناشویی، و در سطح اجتماعی-تمدنی به صیانت از حریم‌های قدسی، عدالت اقتصادی و هنجارسازی اخلاقی می‌انجامد. دستاورد اصلی پژوهش، صورت‌بندیِ ساختار معناییِ منسجم «لَا تَقْرَبُوا» است که تفاوت آن را با سایر قالب‌های نهی روشن می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه این ساخت قرآنی در معماری فرهنگ دینی و منطق پیشگیری در اخلاق و شریعت نقشی بنیادین ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی: لَا تَقْرَبُوا، معناشناسی قرآنی، تحلیل هم‌نشینی و جانشینی، حدود الهی، فرهنگ‌سازی دینی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی، واحد اصفهان(خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
email: m.motia@ltr.ui.ac.ir
۳. استادیار گروه زبان های خارجی و مطالعات بین فرهنگی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران.

مقاله آماده انتشار

استناد به مقاله:
نام خانوادگی، نام. (سال). عنوان. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره(شماره)، ۱-۲۴.
Doi: https://doi.org/۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

مقدمه

قرآن کریم مجموعه‌ای از اوامر و نواهی الهی برای هدایت بشر عرضه کرده است و تصریح می‌کند که بی‌اعتنایی به این نواهی موجب تنگی معیشت در دنیا و آخرت می‌شود (طه/۱۲۴). این نواهی در قالب‌های گوناگون بیان شده‌اند؛ گاه به‌صورت نهی صریح همچون «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَى» (اسراء/۳۲) و گاه به‌صورت غیرمستقیم در قالب روایت‌گری، مانند نهی از نزدیک‌شدن به درخت (بقره/۳۵). فهم نواهی صریح آسان‌تر است، اما نواهی غیرمستقیم که به مجموعه‌ای از رفتارهای مقدماتی اشاره دارند، نیازمند توجه به روابط معنایی و سیاق قرآنی‌اند؛ زیرا همین نواهی غیرمستقیم در فرهنگ دینی و تمدن اسلامی نقشی مهم در هنجارسازی، پیشگیری اخلاقی و تنظیم روابط اجتماعی داشته‌اند. در این میان، ساختار «لَا تَقْرَبُوا» که یازده بار در قرآن به کار رفته (از جمله درباره زنا: اسراء/۳۲؛ اموال یتیم: انعام/۱۵۱؛ فواحش: همان؛ زنان در ایام حیض: بقره/۲۲۲؛ و مستی در نماز: نساء/۴۳)، به‌دلیل تنوع کاربرد و اختلاف تفسیر، یکی از چالش‌های مهم در مطالعه نواهی است. مسئله تحقیق آن است که «لَا تَقْرَبُوا» صرفاً نهی از فعل نهایی است یا فرآیند تدریجی میل، نیت و مقدمات را نیز دربرمی‌گیرد. پاسخ به این پرسش نشان می‌دهد چرا قرآن در بسیاری از مواضع به‌جای «لَا تَفْعَلُوا» از این ساخت بهره برده است. تحلیل دقیق این ساختار می‌تواند روشن کند که «لَا تَقْرَبُوا» نوعی نهیِ پیشگیرانه است؛ نهی‌ای که در سطح فردی سبب تقویت خودمهارگری و حساسیت اخلاقی، و در سطح اجتماعی موجب صیانت هنجارها، تنظیم حریم‌ها و استحکام روابط اجتماعی می‌شود؛ امری که در نهایت به انسجام فرهنگی و تمدنی جامعه اسلامی کمک می‌کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره مفهوم «قرب» انجام شده، اما اغلب به «قرب الهی» پرداخته‌اند؛ مانند آقاساکی (۱۳۸۹) درباره تطور تاریخی قرب، مصباح (۱۳۹۱) درباره مفهوم قرب الهی، علی‌خانی (۱۳۹۱) درباره نقش قرب در ارزش‌های دینی، احمدی (۱۳۹۲) درباره مقربان، امیری (۱۳۹۶) درباره مراتب قرب در تفاسیر شیعه، و قربانی لاکتراشانی (۱۳۹۸) درباره معناشناسی تطور واژه قرب در قرآن. اگرچه این آثار اهمیت واژه قرب را نشان داده‌اند، اما هیچ‌یک ساختار خاص «لَا تَقْرَبُوا» را بررسی نکرده‌اند.

تبیین مفسران درباره این ساختار نیز گوناگون است: برخی آن را معادل نهی از فعل دانسته‌اند (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۵، ص۸۵)، برخی معنای تحت‌اللفظی «نزدیک نشدن» را حفظ کرده‌اند (فولادوند، ۱۳۸۵، ص۸۵؛ موسوی همدانی، ۱۳۸۵، ص۸۵). لغویانی چون فراهیدی (۱۴۱۰ق، ج۵، ص۱۵۴) و ابن‌عباد (۱۴۱۰ق، ج۵، ص۴۰۵) آن را در برخی موارد کاربردی انتزاعی دانسته‌اند. طباطبایی

(۱۴۱۷ق، ج۳، ص۹۰) آن را مبالغه در نهی می‌داند، در حالی‌که آیتی (۱۳۸۵، ص۸۵) لایه‌ای عارفانه برای آن قائل است. نمونه شاخص آن آیه «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء/۴۳) است که به‌جای «لَا تُقِيمُوا» آمده و نهی را بر مقدماتِ منتهی به نماز در حالت مستی گسترش می‌دهد. اختلاف این برداشت‌ها نیاز به تحلیل معناشناختی دقیق‌تر این ساخت را نشان می‌دهد.

مبانی نظری

معناشناسی برخلاف لغت‌نامه‌نویسی، به کشف روابط معنایی واژگان در متن می‌پردازد (پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹، ص۱۶ و ۱۹). این رویکرد در تحلیل «لَا تَقْرَبُوا» اهمیت دارد، زیرا معنای آن تنها از ریشه لغوی حاصل نمی‌شود، بلکه در شبکه روابط معنایی قرآن شکل می‌گیرد. ریشه‌شناسی معنای تاریخی واژه را بررسی می‌کند، اما معناشناسی به روابط هم‌نشینی، جانشینی و سیاق توجه دارد (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص۲۱). معناشناسی ساخت‌گرا فرض می‌کند معنا در شبکه‌ای از روابط شکل می‌گیرد و مؤلفه‌های معنایی هر واژه بسته به سیاق دگرگون می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹، ص۲۷۷). در تحلیل «لَا تَقْرَبُوا»، باید میان معنای صریح (نهی از نزدیک‌شدن) و معنای ضمنی آن (هشدار نسبت به میل، نیت و مقدمات رفتار ممنوع) تمایز گذاشت (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص۱۴؛ پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹، ص۴۳). همین تمایز امکان بررسی نقش این ساختار در فرهنگ‌سازی دینی را فراهم می‌کند، زیرا معانی ضمنی در ایجاد هنجارهای اخلاقی و حساسیت‌های فرهنگی نقش‌آفرین‌اند.

روش پژوهش

پژوهش با رویکرد معناشناسی ساخت‌گرا انجام شده و به‌جای توقف بر تعریف‌های لغوی، معنای «لَا تَقْرَبُوا» را در شبکه روابط متنی می‌سنجد (ایزوتسو، ۱۳۶۰؛ پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹). پرسش/فرضیه این است که آیا این ساختار دارای هسته معنایی منسجم و متفاوت از «لَا تَفْعَلُوا» است و این هسته چه کارکرد تربیتی و فرهنگی دارد؟ در گام نخست، همه موارد «لَا تَقْرَبُوا» گردآوری و هم‌نشینی‌های آیه‌ای استخراج شد. در تحلیل هر آیه، دو محور بررسی شد:

۱ .هم‌نشینی‌های درون‌متنی (واژگان هم‌سیاق)،

۲ .جانشینی‌های ممکن (گزینه‌های محتمل مانند «لَا تَفْعَلُوا، لَا تُقِيمُوا» و تفاوت دلالی آن‌ها)

این تحلیل‌ها با بهره‌گیری از تحلیل مؤلفه‌ای انجام شد(صفوی، ۱۳۷۹؛ *Cruse, 2004*) و با تفاسیر شاخص همچون المیزان، نمونه و التحریر و التنویر اعتبارسنجی شد. برای جلوگیری از تکرار، آیات به دو خوشه موضوعی تقسیم شد: خوشه اول: نهی از «فرآیند» و جریان تدریجی رفتار، خوشه دوم: نهی از «میل و انگیزه» نهفته. از هر خوشه نمونه‌های نماینده انتخاب و به دیگر آیات ارجاع داده شد تا الگوی دلالی مشترک بدون اطاله مشخص شود (*Campbell, 1998*). هم‌زمان، مؤلفه‌های فرهنگی-تمدنی مانند نقش «لَا تَقْرَبُوا» در پیشگیری اخلاقی، مرزبانی از حریم‌های قدسی، تحکیم خانواده، عفت عمومی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر نیز کدگذاری شد. این ارزیابی، زمینه تحلیل نهایی نقش فرهنگ‌ساز این ساخت را فراهم می‌کند.

۴ـ۱. ریشه‌شناسی واژه «قرب»

ریشه‌شناسی «قرب/ق-ر-ب» برای تحلیل عبارت «لَا تَقْرَبُوا» دامنه دلالت‌های ممکن این ریشه را بر اساس شواهد لغوی و سامی روشن می‌کند(*Campbell, 1998, pp. 4-5*) ؛ قدور، ۱۹۹۱، ص۵۵ .(لغت‌نامه‌های کهن عربی، «قرب» را نخست به معنای نزدیکی فضایی و زمانی در برابر «بُعد» دانسته‌اند (فراهیدی، ۱٤۱۰ق، ج۵، ص۱۵۳؛ جوهری، ۱٤۰۷ق، ج۱، ص۱۹۹؛ ابن‌عباد، ۱٤۱٤ق، ج۵،

ص٤٠٤؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج۳، ص۱۰٤۱) و قرآن نیز این میدان معنایی را در کاربردهایی چون «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» (قمر/۱) و نهی از نزدیک‌شدن به موضع معین «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره/۳۵) نشان می‌دهد. محور دوم دلالت «قرب»، معنای حرکت جهت‌مند و فرایندی است که بر پویا بودن «نزدیک شدن» تأکید دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج۵، ص۸۰؛ حسینی‌زبیدی، بی‌تا، ص۸٤٥)، چنان‌که در «وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ» (انبیاء/۹۷) نمود یافته و در نهی‌ای مانند «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا» (اسراء/۳۲) نه صرفاً فعل نهایی، بلکه مقدمات و مسیر تدریجیِ منتهی به آن مورد نهی قرار می‌گیرد. در کنار این دو لایه، منابع لغوی به بُعد میل، طلب و گرایش درونی نیز اشاره دارند (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص٦٦۳؛ مصطفوی، ۱۳٦۰، ج٦، ص۲۲٦)؛ دلالتی که در «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» (انبیاء/۱) به برانگیختن توجه درونی، و در «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (اسراء/۳٤) به معنای «تمایل به تصرف» یا «اقدام عملی» قابل مشاهده است. برخی معانی فرعی مانند «خاصره» یا «پوست درخت» گرچه در منابع آمده‌اند، به‌سبب بی‌ارتباطی با ساخت نهیِ قرآنی کنار گذاشته می‌شوند (حسینی‌زبیدی، بی‌تا، ص٨٤٥). در مجموع، ریشه‌شناسی سه هسته معناییِ «نزدیکی فضایی/زمانی»، «حرکت هدف‌مند» و «میل/طلب» را تثبیت می‌کند و همین سه‌گانه چارچوب اکتشافی پژوهش برای تبیین این نکته است که چرا «لَا تَقْرَبُوا» در برخی آیات بر «فرایند» و در برخی دیگر بر «انگیزه» دلالت می‌یابد، نه فقط بر فعل نهایی.

۴ـ۲. معناشناسی «لَا تَقْرَبُوا» در قرآن

ماده «قرب» در قرآن بسامد بالایی دارد و عبدالباقی (۱۳٦٤، ص٥٤۰) آن را ۹۶ بار در ۹۲ آیه ثبت کرده است؛ دامنه این کاربردها از دلالت‌های مادیِ نزدیکی مکانی و زمانی تا معنای اعتباریِ روابط اجتماعی، انگیزش‌های درونی و حتی قربانی کردن گسترده است (قربانی لاکتراشانی، ۱۳۹۹، ص۱٦۰)، و از همین‌رو روشن می‌شود که «قرب» تنها به فاصله مکانی یا زمانی محدود نیست، بلکه حوزه‌های ذهنی و رفتاری را نیز دربرمی‌گیرد. در این میان، ساخت «لَا تَقْرَبُوا» نه بار در قرآن آمده است (بقره/۳۵، ۱۸۷، ۲۲۲؛ نساء/٤۳؛ انعام/۱٥۱، ۱٥۲؛ اسراء/۳۲، ۳٤؛ توبه/۲۸). ظاهر آن «نزدیک نشوید» است، اما پرسش اساسی این است که نهی دقیقاً چه سطحی را شامل می‌شود: فعل نهایی، مقدمات رفتاری، یا حتی انگیزه و میل درونی؟ برای نمونه، «لَا تَقْرَبُوا الزِّنَا» (اسراء/۳۲) می‌تواند نهی از کل مسیر تدریجی منتهی به زنا باشد؛ «لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (اسراء/۳٤) هم امکان تمایل ذهنی و هم اقدام عملی را دربرمی‌گیرد؛ و «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» (نساء/٤۳) نه فقط بر عمل نماز، بلکه بر شرایط آمادگی مانند مستی نیز دلالت دارد.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که ساخت «لَا تَقْرَبُوا» واجد ظرفیت معناشناختی چندلایه است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب معناشناسی ساخت‌گرا و شبکه معنایی (ایزوتسو، ۱۳٦۰، ص٤٥؛ پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹، ص۲٤)، این ظرفیت را از دو محور تحلیل می‌کند: محور هم‌نشینی که به همراهی واژگان با «لَا تَقْرَبُوا» توجه دارد—برای مثال وجود «سَبِيلًا» در اسراء/۳۲ که نهی از کل مسیر را تقویت می‌کند—و محور جانشینی که به افعالی می‌پردازد که می‌توانستند جایگزین شوند، مانند «لَا تَدْنُوا» یا «لَا تَفْعَلُوا»، تا دلالت افزوده انتخاب «تقرب» روشن شود. تحلیل نه آیه نشان می‌دهد که این ساختار در قرآن غالباً به دو سطح «فرایند» و «انگیزه» نظر دارد و از همین رهگذر، در سطح فرهنگی و تمدنی کارکردی بازدارنده، تربیتی و تنظیم‌کننده رفتار فردی و اجتماعی پیدا می‌کند.

۵ـ۱. مؤلفه‌های معنایی با بهره‌گیری از روابط هم‌نشینی و جانشینی

ساختار «لَا تَقْرَبُوا» در قرآن در بسترهای گوناگون اخلاقی، عبادی، اجتماعی و هویتی به‌کار رفته و از همین‌رو، تحلیل سادهٔ ریشه‌شناختیِ «قرب» به‌معنای «نزدیکی» یا «حرکت به‌سوی چیزی» (ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ج٥، ص۸۰؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص٦٦۳) توان تبیین کارکردهای پیچیده آن را ندارد. بر این اساس، این پژوهش با اتکا به معناشناسی ساخت‌گرا و روش «شبکه معنایی «

)ایزوتسو، ۱۳٦۰، ص٤٥؛ *Cruse* ، ۲۰۰٤، ص۱۰۰؛ پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹، ص۲٤(، آیات منتخب حاوی این ساخت را در دو محور هم‌نشینی (واژگان همراه مانند «سَبِیلًا» در اسراء/۳۲ یا «حُدُودَ اللّهِ» در بقره/۱۸۷) و جانشینی (گزینه‌های نحوی چون «لَا تَدْنُوا» یا «لَا تَفْعَلُوا») بررسی می‌کند تا دلالت‌های افزوده و لایه‌های عمیق معنایی این تعبیر را آشکار سازد. از میان مجموعه آیاتی که تعبیر «لَا تَقْرَبُوا» در آنها آمده، شش آیه به‌عنوان نمونه‌های شاخص و متنوّع انتخاب شده است: بقره/۳۵، بقره/۱۸۷، بقره/۲۲۲، انعام/۱۵۱، اسراء/۳۲ و توبه/۲۸. این آیات نه صرفاً گزارش‌های زبانی، بلکه میدان آزمون فرضیه اصلی مقاله‌اند: اینکه «لَا تَقْرَبُوا» در این ساختارها بر یک «فرآیند» دلالت دارد، نه فقط بر یک «فعل دفعی»؛ فرآیندی که از انگیزه و تمایل آغاز می‌شود، از مقدمات عبور می‌کند و در نهایت به فعل نهایی و پیامدهای اخلاقی، اجتماعی و تمدنی منتهی می‌گردد. بر این مبنا، هر آیه تنها یک‌بار و در قالب تحلیلی یکپارچه (شامل هم‌نشینی و جانشینی به‌صورت توأمان) بررسی می‌شود تا از تکرار و اطناب غیرضروری پرهیز گردد و در عین حال، جنبهٔ فرهنگی-تمدنیِ نهفته در این ساخت قرآنی—یعنی نقش آن در مهار جریان‌های انحراف، کنترل میل و انگیزه، و تربیت پیشگیرانهٔ فرد و جامعه—به‌طور کامل حفظ و تقویت شود.

۵-۲ .تحلیل آیات منتخب حاوی ساخت «لَا تَقْرَبُوا» (با تلفیق هم‌نشینی و جانشینی)

همان‌گونه که در چارچوب روش‌شناختی بیان شد، برای فهم دلالت ویژه‌ی «لَا تَقْرَبُوا» کافی نیست صرفاً به ریشه «قرب» و معنای نزدیکی فضایی/زمانی بسنده شود، بلکه باید این ساخت در شبکه‌ای از هم‌نشینی‌های درون‌آیه‌ای و جانشینی‌های ممکن بررسی گردد. از میان همه موارد، شش آیه‌ی بقره/۳۵، بقره/۱۸۷، بقره/۲۲۲، انعام/۱۵۱، اسراء/۳۲ و توبه/۲۸ به‌عنوان نمونه‌های شاخص انتخاب شده‌اند؛ نمونه‌هایی که از حوزه‌ی آزمون نخستین بشر و تنظیم مناسبات عبادی و خانوادگی، تا نهی از فواحش و زنا و پاسداری از مسجدالحرام به‌عنوان کانون هویت جمعی امت امتداد می‌یابند. در هر آیه، ابتدا سیاق و هم‌نشینی‌های واژگانی بررسی می‌شود، سپس با مقایسه جانشین‌های نحویِ ممکن، بار معنایی افزوده‌ی «لَا تَقْرَبُوا» تبیین می‌گردد، و در نهایت، مؤلفه معنایی و دلالت‌های فرهنگی-تمدنی آن صورت‌بندی می‌شود.

۵-۳ ..بقره/۳۵: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ«

۵-۳-۱ . تحلیل هم‌نشینی و سیاق

این آیه نخستین موردِ کاربرد ساخت «لَا تَقْرَبُوا» در ترتیب مصحف است و در دل داستان آفرینش آدم و حوا و سکونت آنان در بهشت قرار دارد. سه محور واژگانی «الشَّجَرَةَ»، «فَتَكُونَا» و «الظَّالِمِينَ» شبکه معنایی آیه را می‌سازند: «شجره» به‌مثابه حدّ ممنوع، «تکوّن» به‌منزله تحقق تدریجی پیامد، و «ظالمین» به‌عنوان برچسب ارزشی برای عبور از این حد. ظاهر نهی، پرهیز از تماس با یک شیء مادی است، اما در المیزان تصریح شده که انتخاب «لَا تَقْرَبَا» به‌جای «لَا تَأْكُلَا» نوعی مبالغه در نهی است تا مقدمات گناه و نه فقط فعل نهایی را در بر بگیرد (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۱، ص۱۳۰). ابن عاشور نیز با قرار دادن این آیه در چارچوب سنت «سدّ ذرائع» در فقه و اصول، نشان می‌دهد که نهی در اینجا متوجه «گردِ حریم گناه گشتن» است، نه صرفاً خود عمل ممنوع (ابن عاشور، ۱۳۷۹ق، ج۱، ص۴۱۸).

این شبکه معنایی وقتی روشن‌تر می‌شود که با حدیث معروف «مَن حامَ حَولَ الحِمی یُوشِكُ أن یَقَعَ فیه» مقایسه شود؛ در این روایت، «حِمی» به منطقه‌ی ممنوعه‌ای تشبیه شده که چرای در اطراف آن، خطر افتادن در خودِ حریم را در پی دارد (بخاری، ۱٤۲۲ق/۲۰۰۱م، حدیث ۵۲؛ مسلم، ۱۳۷٤ق/۱۹۹۳م، حدیث ۱۵۹۹). بدین‌سان، «الشجرة» در این آیه تنها یک درخت طبیعی نیست، بلکه نمادی از «حریم» است؛ حریمی که نزدیک شدن به آن، کل جریانِ وسوسه تا هبوط را فعال می‌کند. هم‌نشینی این نهی با پیامد نهایی داستان—یعنی

هبوط، تعب و شقاء زندگی زمینی—نشان می‌دهد که این فرمان، صرفاً یک تکلیف جزئی نبوده، بلکه نقطه آغاز «آموزش مرزبانی» به انسان است.

۵-۳-۲ .تحلیل جانشینی و دلالت افزوده

اگر به‌جای «لَا تَقْرَبَا» از افعالی چون «لَا تَأْكُلَا» یا «لَا تَمَسَّا» استفاده می‌شد، نهی مستقیماً بر فعل نهایی (خوردن) یا تماس حسی با درخت تعلّق می‌گرفت. اما گزینش فعل «تقرب» میدان معنایی را از «فعل» به «فرآیند» منتقل کرده است؛ یعنی سلسله‌ای از مراحل: وسوسه، تمایل، نزدیک شدن، تماس، خوردن، ظلم. زمخشری و فخر رازی در ذیل این آیه یادآور شده‌اند که این‌گونه تعابیر، از نظر بلاغی ابلغ از نهی مستقیم‌اند؛ چون «کمترین میزان نزدیک شدن» را هم مشمول دلالت نهی می‌سازند (زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج۱، ص۱۱۲؛ فخر رازی، ۱٤۲۰ق، ج۳، ص۸۵). این تحلیل جانشینی نشان می‌دهد که قرآن، به‌صورت آگاهانه قالبی را برگزیده که به‌جای تمرکز بر لحظه‌ی انجام گناه، «آستانه‌ها و مقدمات» آن را هدف بگیرد.

۵-۳-۳ .-مؤلفه معنایی و دلالت تربیتی

برآیند دو محور پیش، مؤلفه‌ی مرکزی این آیه را آشکار می‌کند: «لَا تَقْرَبَا» نهی از ورود به جریان انحراف است، نه صرفاً نهی از انجام یک فعل. المیزان با تأکید بر این‌که نافرمانی آدم در این مقام، معصیت تشریعیِ به معنای فقهی نبود، بلکه نوعی «ترک اولی» بود که پیامد طبیعی آن سلب نعمت و خروج از بهشت بود (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۱، ص۱۳۱)، این مؤلفه را تقویت می‌کند؛ یعنی گناه در این داستان، فرآیند ترک حدّ الهی است، نه یک کنش منفرد. تفسیر نمونه اقامت آدم در بهشت را دوره‌ای «آموزشی» و «تمرینی» برای زندگی زمینی می‌داند و نهی از شجره را تمرین پایبندی به حدود می‌شمارد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱ش، ج۱، ص۱۸۴). از این منظر، این آیه نقطه‌ای نمادین در شکل‌گیری فرهنگ دینی است: فرهنگی که در آن، «پرهیز از مقدمات گناه» و رعایت حریم‌ها، جزء هنجارهای بنیادین تربیت انسانی تلقی می‌شود. این الگو در آیات بعدی درباره فواحش، زنا، مال یتیم و مسجدالحرام تکرار می‌شود و به‌تدریج، به یکی از ستون‌های اخلاق فردی و نظم اجتماعی در تمدن اسلامی بدل می‌گردد.

۵-٤ .بقره/۱۸۷: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا»

۵-٤-۱ .تحلیل هم‌نشینی و سیاق

این آیه در سیاق احکام روزه، پس از بیان جواز خوردن و مباشرت در شب‌های ماه رمضان و تحریم مباشرت در روز و در حال اعتکاف آمده است. اشاره «تِلْكَ» بازگشت به همین مجموعه‌ی قیود زمانی و رفتاری دارد، و «حُدُودُ اللَّهِ» مرزهایی است که عبور از آنها، خروج از حِلّ به حَظر را رقم می‌زند (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۲، ص٤۹؛ ابن عاشور، ۱۳۷۹ق، ج۲، ص۱۸۳). هم‌نشینی واژه‌هایی چون «الخَيطُ الأبيضُ مِنَ الخَيطِ الأَسوَدِ مِنَ الفَجر»، «أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيل»، و «لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ» شبکه‌ای از «تعیین‌های عبادی دقیق» می‌سازد که روزه و اعتکاف را در چارچوب زمانی و مکانی روشن تنظیم می‌کند.

در این بستر، تعبیر «فَلَا تَقْرَبُوهَا» به‌مثابه هشدار نهایی ظاهر می‌شود؛ هشداری که نه‌فقط عبور صریح از مرز، بلکه حضور در حاشیه‌ی مرز را نیز مسئله‌دار می‌کند. زمخشری تصریح می‌کند که «لا تقربوها» مبالغه‌ای است که حتی «مقاربت با حدود» را هم ممنوع می‌کند تا مکلف در منطقه‌ی خاکستریِ میان حلال و حرام توقف نکند (زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج۱، ص۲۳۳-۲۳٤).

۵-٤-۲ .تحلیل جانشینی

اگر به جای «فَلَا تَقْرَبُوهَا» عباراتی مانند «لا تَعْتَدُوهَا» یا «لا تَجُوزُوهَا» می‌آمد، دلالت بر منعِ عبور از مرز بود؛ یعنی نقطه‌ای که تجاوز بالفعل رخ داده است. اما «لا تقربوها» دایره را گسترش داده و «فرآیند نزدیک‌شدن» را هدف می‌گیرد: از سهل‌انگاری در تشخیص فجر، تا تعلل در امساک، یا رفتارهایی که اعتکاف را از درون تهی می‌کند. المیزان بر این نکته تأکید می‌کند که نزدیک شدن به حدود، خود زمینه‌ی لغزش و نقض را فراهم می‌آورد (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۲، ص٤۹)، و تفسیر نمونه نیز با زبان روان‌تر می‌گوید: قرار گرفتن در حاشیه‌ی حرام، انسان را به‌تدریج به درون آن می‌کشاند (مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۱، ص٦٥۲).

۵-٤-۳ .مؤلفه معنایی و بعد تربیتی

برآیند تحلیل هم‌نشینی و جانشینی نشان می‌دهد که «فَلَا تَقْرَبُوهَا» نهی از «جریان نقض حدود» است، نه فقط نهی از خود نقض. این جریان از یک نوع غفلت و سستی در رعایت دقیقه‌های عبادی آغاز می‌شود و ممکن است به بی‌اعتنایی نسبت به نفس حکم بینجامد. پایان آیه («كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ») هدف تربیتی را کنار این ساختار روشن می‌کند: تقوا محصولِ یادگیریِ پرهیز از نزدیک شدن است، نه صرفاً ترک موارد صریح حرام. در سطح فردی، این آیه نوع خاصی از «انضباط عبادی» را تثبیت می‌کند که در آن، مؤمن نه‌تنها از شکستن حکم، بلکه از سست شدن در مرزهای آن می‌پرهیزد. در سطح اجتماعی، همین منطق به شکل‌گیری فرهنگی می‌انجامد که در آن «رعایت مرزها» ارزش است و تساهل نسبت به حریم حرام، ضد ارزش. از این منظر، می‌توان گفت که ساخت «لَا تَقْرَبُوا» در این آیه، به شکل‌گیری تمدن عبادی منظم و قانون‌مند کمک کرده است؛ تمدنی که در آن نظم زمانی و مکانیِ عبادات به یکی از شاخصه‌های حیات جمعی مسلمانان بدل شده است.

۵-۵ . .بقره/۲۲۲: «وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ«

۵-۵-۱ .تحلیل هم‌نشینی و سیاق

این آیه در پاسخ به پرسش از حکم حیض نازل شده و با جمله‌ی «قُلْ هُوَ أَذًى» آغاز می‌شود. سپس سه گزاره‌ی اصلی را در کنار هم می‌آورد: «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ»، «وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ»، و پس از آن «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ». واژگانی مانند «المحیض»، «الأذی»، «يَطْهُرْنَ/يَتَطَهَّرْنَ» و تعبیر «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» در آیه بعد، شبکه‌ای چندلایه می‌سازند که هم ساحت زیستی، هم ساحت فقهی و هم ساحت اخلاقی-خانوادگی را دربرمی‌گیرد.

در المیزان، «أذی» به هر امر ناملائم با طبع و اخلال در کارکرد طبیعی رحم تفسیر شده، نه صرفاً یک ضرر پزشکی محدود (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۲، ص۲۰۷-۲۰۹). زمخشری یادآور می‌شود که قرآن در برابر افراط یهود (اخراج کامل زن حائض از زندگی خانوادگی) و تساهل نصاری، راه میانه را برگزیده است: اعتزال، تنها در حوزه‌ی آمیزش جنسی در ایام حیض است، نه طرد اجتماعی زن (زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج۱، ص۲٦٥-۲٦٦). این هم‌نشینی نشان می‌دهد که «لا تقربوهن» در اینجا کنایه از ممنوعیت نوع خاصی از نزدیک شدن (مقاربت جنسی در محل الدم) است، نه قطع مطلق روابط عاطفی و خانوادگی. تعبیر «حَرْثٌ لَكُمْ» نیز رابطه جنسی را در سیاق «ثمرآوری مشروع» و مسئولانه قرار می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۲، ص۱۳۸-۱٤۰).

۵-۵-۲ .تحلیل جانشینی

چنان‌که مفسرانی همچون فخر رازی و زمخشری اشاره کرده‌اند، اگر به‌جای «لَا تَقْرَبُوهُنَّ» از عباراتی مانند «لَا تُجَامِعُوهُنَّ» استفاده می‌شد، نهی تنها بر خود فعل مقاربت دلالت می‌کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۶، ص۴۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۲۶۵). اما گزینش «تقرب» دلالت را توسعه می‌دهد تا مقدمات و تماس‌های نزدیک منتهی به آمیزش را نیز شامل شود. فخر رازی تصریح می‌کند که

این نهی، علاوه بر «فاعتزلوا»، هرگونه التذاذ نزدیک به محل خون‌ریزی را نیز در دایره منع قرار می‌دهد؛ یعنی حریم وسیع‌تری از ممنوعیت (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۶، ص۴۱۹). اختلاف قرائت «یَطْهُرْنَ» (قطع خون) و «یَتَطَهَّرْنَ» (غسل) نیز نشان می‌دهد که قرآن دو مرز برای پایان این منع ترسیم کرده: مرز طبیعی و مرز شرعی؛ و این خود پیوندی میان نظام زیستی و نظام تکلیف ایجاد می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۲۶۵-۲۶۶).

۵-۵-۳ . مؤلفه معنایی و مهار انگیزه نهفته

در پرتو این دو تحلیل، «لَا تَقْرَبُوهُنَّ» در این آیه، افزون بر مؤلفه‌ی «پرهیز از جریان ممنوع»، مؤلفه‌ی دوم یعنی «مهار میل و انگیزه نهفته» را برجسته می‌کند. قرآن با قرار دادن حیض در مقام «أذی» و تعیین بازه زمانی مشخص برای منع و رفع منع، به‌روشنی نشان می‌دهد که حتی کشش طبیعی و غریزی باید در چارچوب شرعی مدیریت شود. نهی از تقرب، نقطه‌ی آغاز انگیزه را هدف می‌گیرد: جایی که تمایل ممکن است به سمت عمل ممنوع حرکت کند.

۵-۵-٤ . .بُعد فرهنگی-تمدنی

از منظر فرهنگی، این آیه الگویی از «مدیریت شرعیِ میل جنسی» در سطح خانواده ارائه می‌کند؛ الگویی که در آن، نه سرکوب مطلق غریزه پذیرفتنی است، نه رهاشدگی بی‌ضابطه. چارچوب «حَتَّى يَطْهُرْنَ... فَإِذَا تَطَهَّرْنَ...» سازوکاری تربیتی است که جامعه را به تمرین «صبرِ مقطعی در نقطه‌ی اوج میل» فرا می‌خواند تا سلامت جسمی، روانی و اخلاقیِ رابطه حفظ شود. در سطح تمدنی، چنین نگاهی به روابط جنسی، بنیان خانواده و اخلاق جنسی را در تمدن اسلامی بر تعادل میان طبیعت و شریعت استوار کرده و از افراط و تفریط سنت‌های دیگر متمایز می‌سازد.

۵-۵ ..انعام/۱۵۱: «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ«

۵-۵-۱ تحلیل هم‌نشینی و سیاق

این آیه جزء سیاق معروف «ده فرمان» سوره انعام است که با نهی از شرک و قتل فرزندان و خوردن مال یتیم و ترک عدالت در پیمانه و وزن در هم تنیده است (انعام/۱۵۱-۱۵۳). در این منظومه، «الفواحش» در ردیف گناهانی قرار گرفته که به‌طور مستقیم بنیان فرد و جامعه را تهدید می‌کنند. تعبیر «مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» گستره‌ی فواحش را از سطح رفتارهای آشکار اجتماعی تا لایه‌های پنهان روانی و روابط مخفیانه بسط می‌دهد. در المیزان، فواحش به «امور بسیار زشت که قبح آنها نزد فطرت روشن است» تفسیر شده، و تصریح می‌شود که ذکر ظاهر و باطن، هم حوزه‌ی روابط علنی و هم تمایلات درونی و تلاش برای عادی‌سازی گناه را شامل می‌شود (طباطبایی، ١٤١٧ق، ج۷، ص٣٧٦). آیات دیگری همچون بقره/۱۶۹ و نور/۲۱ که فحشا را به وسوسه‌های شیطانی پیوند می‌دهند، این شبکه معنایی را تکمیل می‌کنند: ریشه فواحش در «میل لذّت‌جویِ بی‌مهار» و «تبعیت از شیطان» است (مکارم شیرازی، ١٣٦١ش، ج۶، ص۳۰-۳۳).

۵-۵-۲ .تحلیل جانشینی

اگر آیه می‌فرمود «لا ترتکبوا الفواحش» یا «لا تفعلوا الفواحش»، دلالت صرفاً بر مرحله‌ی وقوع فعل بود. اما انتخاب «لا تقربوا» میدان معنا را به «آستانه‌ها» و «مقدمات» فواحش گسترش می‌دهد. ابن عاشور توضیح می‌دهد که این تعبیر، کنایه از ممنوعیت حتی کمترین تماس با زمینه‌های فحشا است؛ یعنی قرار گرفتن در محیط‌ها، روابط و تخیلاتی که بالقوه به فحشا می‌انجامند (ابن عاشور، ۱۳۷۹ق، ج۷،

ص۱۱۹-۱۲۰). مقایسه این آیه با اسراء/۳۲ نشان می‌دهد که قرآن در گناهانی که زمینه‌های وسوسه‌آمیز و تدریجی دارند (فواحش، زنا)، ترجیحاً از همین ساخت استفاده می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۶، ص۳۵).

۵-۵-۳ .مؤلفه معنایی و جریان تدریجی انحراف

برآیند تحلیل‌ها نشان می‌دهد که «لا تقربوا الفواحش» نهی از یک «زنجیره تدریجی» است که از لذت‌های ظاهراً کوچک و پنهان آغاز می‌شود، با عادی‌سازی فرهنگی و تکرار در خلوت تداوم می‌یابد، و سرانجام در سطح اجتماعی به رفتارهای علنی و ساختارشکن منجر می‌گردد. ذکر «ما ظهر منها و ما بطن» تصریح می‌کند که قرآن، هم رفتار و هم انگیزه، هم فعل و هم تخیل را در دایره‌ی مراقبت اخلاقی قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۷، ص۳۷٦).

۵-۵-٤ .بُعد فرهنگی-تمدنی

قرار گرفتن این نهی در متن «ده فرمان» و ختم سیاق به «ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» نشان می‌دهد که پرهیز از فواحش، شرطِ عقلانیت اخلاقی و اجتماعی است. از منظر تمدنی، کنترل فواحش به معنای حفاظت از بنیان خانواده، حفظ امنیت نسل، و پاسداری از سرمایه‌ی اخلاقی جامعه است؛ عناصری که اگر فروبپاشند، زیرساخت‌های هر تمدنی فرو خواهد ریخت. ساخت «لَا تَقْرَبُوا» در اینجا مکانیزم پیشگیرانه‌ای است که جامعه را فرامی‌خواند به «مهار لذت» پیش از آن‌که به «فروپاشی ساخت» بینجامد (مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۶، ص۳۵).

۵-٦ .اسراء/۳۲: «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا«

۵-٦-۱ . .تحلیل هم‌نشینی و سیاق

این آیه در منظومه‌ای از وصایای اخلاقی سوره اسراء قرار دارد که قتل فرزند، اسراف، ظلم، مال یتیم و رعایت عدالت در پیمانه و وزن را نیز در بر می‌گیرد (اسراء/۳۱-۳۵). بدین‌سان، زنا در کنار بزرگ‌ترین تهدیدها علیه نظم اخلاقی و اجتماعی آمده است. دو تعبیر «فاحشة» و «ساء سبیلا» بار معنایی آیه را می‌سازند؛ «فاحشة» دلالت بر زشتی آشکار و قبح شدید دارد، و «ساء سبیلا» زنا را به‌عنوان «راهی تباه‌کننده» معرفی می‌کند، نه صرفاً فعلی منفرد (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۱۳، ص۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۱۲، ص۱۰۳). هم‌نشینی این آیه با انعام/۱۵۱ و اعراف/۳۳ که در آنها نیز از فواحش سخن رفته، نشان می‌دهد که زنا مصداق برجسته‌ی همان جریانِ فحشا است که می‌تواند ساخت خانواده و جامعه را از درون بپوساند.

۵-٦-۲ .تحلیل جانشینی

گزینش «لَا تَقْرَبُوا الزِّنَا» به‌جای «لَا تَفْعَلُوا الزِّنَا» یا «لَا تُجَامِعُوا» معنای نهی را به‌طور چشمگیر گسترش داده است. تفاسیر تأکید کرده‌اند که خطر اصلی زنا غالباً در مقدمات آن نهفته است: نگاه آلوده، خلوت‌های مشکوک، معاشرت‌های بی‌ضابطه، فضای فرهنگیِ تحریک‌آمیز و... (مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۱۲، ص۱۰۳-۱۰٤؛ قرائتی، ۱۳۸۲ش، ج۵، ص٥٤). از این رو، «لَا تَقْرَبُوا» همه این حلقه‌های مقدماتی را در دایره‌ی ممنوعیت قرار می‌دهد. از منظر معناشناسی ساخت‌گرا، این انتخاب نشان می‌دهد که قرآن در اینجا به‌جای نهی از «فعل»، نهی از «مسیر» را برگزیده است؛ مسیری که خود در آیه با تعبیر «ساء سبیلا» نام‌گذاری شده است.

۵-٦-۳ .مؤلفه معنایی و مهار میل شهوی

در این آیه، هر دو مؤلفه‌ای که پیش‌تر برای «لَا تَقْرَبُوا» برشمرده شد به اوج می‌رسد: هم «پرهیز از جریان انحراف» و هم «مهار میل و انگیزه نهفته». زنا در این ساختار، نقطه‌ی پایان مسیری است که از تحریک‌های کوچک آغاز شده، با ضعف فرهنگ عفاف و سست‌شدن

قیود اجتماعی تغذیه شده، و نهایتاً به فروپاشی خانواده، بیماری‌های اجتماعی و خشونت‌های ناشی از روابط ناسالم ختم می‌شود (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۱۳، ص۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۱۲، ص۱۰٤-۱۰۵). نهی از «تقرب» در واقع نهی از تأسیس این مسیر است.

٥-٦-٤ .بُعد فرهنگی-تمدنی

قرآن در این آیه با دو تعلیل «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً» و «سَاءَ سَبِيلًا» زنا را به‌عنوان تهدیدی هم اخلاقی و هم تمدنی معرفی می‌کند. از منظر تمدنی، جامعه‌ای که در آن زنا عادی شود، در معرض فروپاشی اعتماد، تزلزل نسب‌ها، گسترش خشونت و فروکاهش کرامت انسانی قرار می‌گیرد. ساخت «لَا تَقْرَبُوا» در اینجا سازوکاری برای حفظ سرمایه‌ی اخلاقی و نسلی جامعه است؛ این سازوکار از رهگذر ایجاد هنجارهای بازدارنده، فرهنگ عفاف و مسئولیت‌پذیری را در سطح عمومی تثبیت می‌کند و در نتیجه یکی از پایه‌های دوام تمدن اسلامی به شمار می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۱۲، ص۱۰۳-۱۰۵).

٥-٧ .توبه/۲۸: «فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»

٥-٧-١ .تحلیل هم‌نشینی و سیاق

این آیه در بستر اعلان برائت از مشرکان در آغاز سوره توبه (آیات ۱-۲۷) قرار دارد و یکی از نتایج این برائت را در حوزه‌ی شعائر و فضاهای قدسی بیان می‌کند: منع مشرکان از نزدیک شدن به مسجدالحرام. واژگان کلیدی «الْمُشْرِكُونَ»، «نَجَس»، «الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»، «عِيلَة» (فقر) و «فَضْلُ اللَّهِ» شبکه‌ای از معانی اعتقادی، عبادی و اقتصادی را درهم می‌تنند. بیشتر مفسران، از جمله در مجمع‌البیان و المیزان، «نَجَس» را ناظر به پلیدی اعتقادی و معنویِ مشرکان دانسته‌اند، نه صرفاً آلودگی جسمی؛ یعنی نوعی قذارت باطنی که با طهارت معنوی مسجدالحرام ناسازگار است (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۹، ص۲۳۰). تعبیر «عِيلَة» نیز نگرانی اقتصادی اهل مکه را بازتاب می‌دهد که می‌ترسیدند با منع مشرکان از حج و تجارت، بازارشان کساد شود؛ وعده «فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» پاسخی است به همین دغدغه (طبری، ۱٤۱۲ق، ج۹، ص۱۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۷، ص۳٤۹-۳۵۰).

بدین‌سان، هم‌نشینی «نَجَس»، «الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» و «فَضْلُ اللَّهِ» نشان می‌دهد که نهی از قرب مشرکان به مسجد، در عین حال که اقدامی اعتقادی و عبادی است، طرحی برای بازتعریف اقتصادی و فرهنگی مکه در چارچوب جدید توحیدی نیز به شمار می‌آید.

٥-٧-٢ .تحلیل جانشینی

اگر قرآن به‌جای «فَلَا يَقْرَبُوا» از افعالی چون «لَا يَدْخُلُوا» یا «لَا يَلِجُوا» استفاده می‌کرد، دلالت صرفاً بر منع ورود و حضور فیزیکی در محدوده مسجدالحرام بود. اما انتخاب «يَقْرَبُوا» دایره نهی را به «هرگونه تقرّب» گسترش می‌دهد: از قصد و نیت حضور، تا مشارکت در شعائر، تا بهره‌برداری اقتصادی از موسم حج. این منطق، با ساخت‌هایی مانند «لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (انعام/۱۵۲؛ اسراء/۳۴) و «لَا تَقْرَبُوا الزِّنَا» (اسراء/۳۲) هم‌خانواده است؛ در همه این موارد، نهی متوجه فرآیند نزدیک شدن و شکل‌گیری پیوند با امر ممنوع است، نه فقط لحظه انجام فعل (زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج۱، ص۲۳۳).

٥-٧-٣ .مؤلفه معنایی و مهار انگیزه اقتصادی-سیاسی

در این آیه، «لَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» نهی از یک «جریان حضور مشرکان» است؛ جریانی که از انگیزه‌های اقتصادی و تجاری آغاز می‌شود، در قالب مشارکت در شعائر و مناسک ادامه می‌یابد، و در نهایت قداست مسجدالحرام را مخدوش و هویت توحیدی امت را

تضعیف می‌کند. قرآن با این تعبیر، نه تنها فعل ورود، بلکه میل و انگیزه نهفته برای بهره‌برداری از حرم در چارچوب شرک‌آلود را هدف قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۹، ص۲۳۰).

٥-۷-٤ . .بُعد فرهنگی-تمدنی

نهی از قرب مشرکان به مسجدالحرام، در چارچوب تحول بزرگ تمدنیِ صدر اسلام قابل فهم است: انتقال مکه از «پایگاه شرک» به «کانون توحید». این آیه از یک‌سو طهارت و قداست بیت‌الله الحرام را تثبیت می‌کند (هم‌افق با بقره/۱۲۵: «وَطَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ...»)، و از سوی دیگر با وعده‌ی غنا، جامعه اسلامی را به استقلال اقتصادی و فرهنگی فرا می‌خواند. به تعبیر تفسیر نمونه، این فرمان در کنار دیگر احکام سوره توبه، مکه را به مرکز هویت جمعی امت اسلامی تبدیل کرد و نقشی مهم در شکل‌گیری ساخت سیاسی و فرهنگی تمدن اسلامی ایفا نمود (مکارم شیرازی، ۱۳٦۱ش، ج۷، ص۳٥۰).

٦ -منظومه دلالی و کارکردهای تمدنیِ ساخت «لَا تَقْرَبُوا»

تحلیل معناشناختیِ ساخت «لَا تَقْرَبُوا» در قرآن نشان می‌دهد که این ساخت، باوجود ظاهر نحوی ساده‌اش، حامل الگویی پیچیده و دقیق در نهی‌های قرآنی است؛ الگویی که با تحلیل‌های لغویِ صرف قابل کشف نیست و تنها در چارچوب معناشناسی ساخت‌گرا و شبکه معناییِ واژگان آشکار می‌شود. بررسی نه آیه‌ای که این ساخت در آنها به‌کار رفته، نشان می‌دهد که «لَا تَقْرَبُوا» در هیچ موردی صرفاً نهی از یک «فعل نهایی» نیست؛ بلکه نهی از «فرایند» است: از آغاز میل و انگیزه، تا اولین گام‌های رفتار، سپس شرایط پیرامونی، حلقه‌های میانی، و در نهایت فعل نهایی. این دلالت به‌ویژه از طریق محور جانشینی روشن می‌شود؛ چراکه قرآن می‌توانست در هر مورد از افعالی چون «لَا تَفْعَلُوا»، «لَا تَمَسُّوا»، «لَا تَرْتَكِبُوا» یا «لَا تُقِيمُوا» استفاده کند، اما عمداً این افعال را کنار گذاشته و ساخت «قرب» را برگزیده است؛ ساختی که به‌صورت بنیادی، نه بر نتیجه بلکه بر مسیر و جریان تدریجیِ منتهی به آن نتیجه دلالت دارد. از سوی دیگر، محور هم‌نشینی نیز دلالت فرآیندی این ساخت را تقویت می‌کند؛ زیرا در همه سیاق‌های قرآنی، «قرب» در کنار واژگانی قرار گرفته که مفهوم «حریم»، «مرز»، «گذرگاه خطر»، «حدود الهی»، «سبیل»، «فواحش»، «الأذی» و «نجس» را برجسته می‌سازند. چنین شبکه‌ای نشان می‌دهد که قرآن از طریق این ساخت، تلاشی سامان‌مند برای فرهنگ‌سازی مبتنی‌بر «حریم‌داری» انجام داده است؛ فرهنگی که نه تنها ترک گناه، بلکه فاصله گرفتن از مقدمات، انگیزه‌ها و بسترهای نزدیک‌کننده به گناه را نیز در بر می‌گیرد.

این تحلیل نشان می‌دهد که «لَا تَقْرَبُوا» یک فنّ بیانِ اخلاقی است که نقطه نهی را از پایان مسیر به آغاز آن منتقل می‌کند و بدین‌ترتیب، شیوه‌ای از تربیت و بازدارندگی را شکل می‌دهد که بر کنترل «هسته‌های اولیه رفتار» تأکید می‌کند. در آیات مربوط به حریم خانواده (بقره/۲۲۲)، شعائر عبادی (بقره/۱۸۷)، اقتصاد سالم (مال یتیم در اسراء/۳۴)، سلامت اخلاقی جامعه (اسراء/۳۲)، و حتی حریم الهی-اعطایی در داستان آدم و حوّا (بقره/۳٥)، این ساخت دقیقاً در نقطه‌ای به‌کار رفته که اگر انسان تنها یک «قدم» به آن نزدیک شود، سلسله‌ای از تحولات روانی، رفتاری و محیطی فعال می‌شود و امکان لغزش بالا می‌رود. بنابراین، در همه این موارد، «نهی» معطوف به آغازگرهای روانی است، نه تنها کنش نهایی. این نکته در تحلیل فرهنگ‌سازانهِ قرآن نیز اهمیت بنیادی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که قرآن، پیش از اینکه اخلاق را با «محاسبه رفتارهای بزرگ» سامان دهد، با «مدیریت فاصله‌ها»، «مرزبندی‌ها»، و «پرهیز از مناطق خاکستری» ساختی تمدنی بنا می‌کند.

بر این اساس، می‌توان گفت که «لَا تَقْرَبُوا» در قرآن، نه یک حکم جزئی، بلکه طرح‌واره‌ای تربیتی-تمدنی است که سه سطح از معنای نهی را پوشش می‌دهد: در سطح نخست، نهی به‌معنای پرهیز از فعل و مقدمات آن است؛ در سطح دوم، کنترل تمایل، میل، وسوسه و انگیزه

نهفته است؛ و در سطح سوم، صیانت از حریم‌ها، ساختارها و مرزهایی است که سلامت فرهنگی و اجتماعی جامعه را تضمین می‌کنند. از این منظر، کاربردهای گوناگون «لَا تَقْرَبُوا» در قرآن—از زنا گرفته تا مال یتیم و از حدود الهی تا مسجدالحرام—همگی بخشی از یک «نظام تربیت اخلاقی» هستند که با فرهنگ حریم‌داری، مراقبت از مقدمات، و حساسیت نسبت به آغاز انحراف پیوند دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این ساخت قرآنی، علاوه بر دلالت فقهی و اخلاقی، حامل کاربرد تمدنی است: قرآن با بازداشتن انسان‌ها از نزدیک‌شدن به آستانه‌های خطر، نوعی فرهنگ اجتماعی بر پایه پیشگیری، مراقبت، حریم‌گذاری و مهار انگیزه‌های زودهنگام بنا می‌کند. جمع‌بندی نهایی این است که ساخت «لَا تَقْرَبُوا» زبان قرآن برای طراحی نظامی از «بازدارندگی پیشینی» است؛ نظامی که اگر درست فهم و عملی شود، می‌تواند بنیان‌های اخلاقی، خانواده‌محور، اقتصادی و عبادی جامعه اسلامی را تقویت کرده و در برابر تهدیدهای اخلاقی بعدی مصون بدارد.

نتیجه‌گیری

۱ .دلالت فرآیندمحور «لَا تَقْرَبُوا«

تحلیل معناشناختیِ ساخت «لَا تَقْرَبُوا» در آیات قرآن نشان داد که این ساخت، صرفاً یک نهی سلبی یا بازدارنده نیست، بلکه حامل الگوی معناییِ پیچیده‌ای است که بر «فرآیند» تمرکز دارد؛ فرآیندی که از انگیزه و میل آغاز می‌شود، در مقدمات و زمینه‌های نزدیک‌شدن به فعل ممنوعه شکل می‌گیرد و در نهایت می‌تواند به ارتکاب آن بینجامد. بررسی هم‌نشینی‌ها و جانشینی‌ها در شبکه معناییِ آیات نشان داد که قرآن، در مواضعی که امکان استفاده از افعالی چون «لَا تَفْعَلُوا» یا «لَا تَرْتَكِبُوا» داشت، عامدانه ساخت «قرب» را برگزیده است؛ ساختی که به جای اشاره به فعل انتهایی، بر حرکت تدریجی، جاذبه‌های انگیزشی و مراحل اولیه‌ی انحراف دلالت می‌کند. این انتخاب بلاغی سبب شده است که «لَا تَقْرَبُوا» به نهی‌ای «فرآیندمحور» تبدیل شود؛ نهی‌ای که پیش از وقوع گناه، بذرهای آن را—چه در سطح روانی و چه در سطح محیطی—مهار می‌کند.

۲ .مؤلفه‌های بنیادین ساخت

تحلیل آیات مورد مطالعه نشان داد که دو مؤلفه‌ی بنیادین در تمام موارد حضور دارد: نخست «جریان» یا فرایندی که حدود الهی را از سطح نیت تا مرحله رفتار نقض می‌کند، و دوم «جذبه» یا نیروی محرکی که انسان را به‌سوی منطقه ممنوعه می‌کشاند؛ خواه این جذبه وسوسه شیطانی باشد، خواه طمع دنیوی، خواه کشش غریزی، یا خواه شور معنویِ نامشروع در عبادت. این دو مؤلفه پایه‌های تحلیل معناشناختی‌اند و ساخت «لَا تَقْرَبُوا» را به الگویی منسجم تبدیل می‌کنند که نه در سطح فعل، بلکه در سطح حرکت و شکل‌گیریِ رفتار عمل می‌کند.

۳ .کارکرد فرهنگی-تمدنی ساخت

از نظر فرهنگی-تمدنی، این الگو نشان می‌دهد که قرآن با استفاده از ساخت «لَا تَقْرَبُوا»، تنها نهی شرعی صادر نمی‌کند، بلکه نوعی فرهنگ حریم‌داری و زیست اخلاقی بر پایهٔ فاصله‌گذاری را بنا می‌گذارد. در سطح فردی، این ساخت فرهنگ خودمهارگری، تقوا و مراقبت از انگیزه‌های نخستین را نهادینه می‌کند؛ به مؤمن می‌آموزد که لغزش از لحظه ارتکاب آغاز نمی‌شود، بلکه از جایی بسیار دورتر—از شکل‌گیری یک نگاه، یک میل، یک تماس، یا یک فرصت آلوده. در سطح خانوادگی، آیات مربوط به حیض و زنا الگوی زیست عفیفانه، مرزبندی روابط جنسی و حفاظت از بنیان خانواده را تثبیت می‌کنند. در سطح اجتماعی، نهی از فواحش و مال یتیم فرهنگ عدالت،

امانت‌داری، حفظ حقوق ضعیفان و پاسداری از سلامت اقتصادی جامعه را تقویت می‌کند. در سطح عبادی و هویتی نیز نهی از ورود مشرکان به مسجدالحرام مرزبندی هویتی امت اسلامی را تثبیت کرده و تقدّس شعائر عبادی را تضمین می‌نماید.

۴ .دستاورد و افق‌های پژوهشی

به این ترتیب، «لَا تَقْرَبُوا» در قرآن، افزون بر کارکرد اخلاقی و فقهی، یک الگوی فرهنگی و تمدنی ارائه می‌کند؛ الگویی که مسیر جامعه‌سازی اسلامی را بر پایه پرهیز از مقدمات فساد، مدیریت فاصله‌ها، پاسداری از مرزها و کنترل انگیزه‌های پیشینی سامان می‌دهد. این فهم معناشناختی از «لَا تَقْرَبُوا» نشان می‌دهد که زبان قرآن چگونه فراتر از بیان حکم، به معماری اخلاق، حافظه فرهنگی و هویت تمدنی جامعه نیز شکل می‌دهد. دستاورد اصلی پژوهش، تبیین نظام‌مند ساختار معنایی منسجم «لَا تَقْرَبُوا» و تفاوت آن با سایر قالب‌های نهی است. این پژوهش چشم‌اندازی تازه برای مطالعه تعامل زبان قرآن با فرآیندهای فرهنگ‌سازی دینی می‌گشاید؛ چشم‌اندازی که می‌تواند در مباحث معاصرِ تربیت دینی، مهندسی فرهنگی و طراحی نظام‌های اخلاق اجتماعی نیز الهام‌بخش و راهگشا باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

.ابن‌عاشور، محمد طاهر (۱۳۷۹ق)، التحریر و التنویر، دار سحنون

.ابن‌عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، المحیط فی اللغة، دارالفکر

.ابن‌فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغة، مکتب الإعلام الإسلامی

.ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱)، تهذیب اللغة، دار إحیاء التراث العربی

.آیتی، سید جلال‌الدین(۱۳۸۵) ترجمه قرآن کریم، سازمان سمت

.ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۰)، خدا و انسان در قرآن (ترجمه احمد آرام)، انتشارات فرزان

.بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م)، الجامع الصحیح، دار ابن‌کثیر

.بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ق) آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، مطبعة الآداب

.پاکتچی احمد، و افراشی آزیتا (۱۳۹۹)، تحلیل معنایی واژه‌های قرآنی، فصلنامه مطالعات قرآنی، (۱)۲، ۳۰-۵۰

.جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷ق)، الصحاح، دارالعلم للملایین

.راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، دارالقلم

.زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی

.صفوی، کورش (۱۳۷۹) درآمدی بر معناشناسی، انتشارات سوره مهر

.طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، جمعیة المدرسین

.طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة

.عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، انتشارات اسماعیلیان

.فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر. دارالفکر

.فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، نشر اسوه

.فولادوند، محمدمهدی (۱۳۸۵) ترجمه قرآن کریم، دارالقرآن الکریم

قاسم آقاساکی(۱۳۸۹)، معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه قرب در قرآن کریم [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه علوم و معارف قرآن .کریم

.قدور، عصام (۱۹۹۱)، دراسات فی اللغة العربیة، دارالفکر

.قرائتی، محسن، (۱۳۸۵)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

.قربانی لاکتراشانی، رضا (۱۳۹۹)، معناشناسی قرب در قرآن کریم [پایان‌نامه دکتری]، دانشگاه علامه طباطبایی

قربانی لاکتراشانی، فاطمه، و حسینی، زینب سادات (۱۳۹۹)، بررسی برابرنهادهای ماده قرب، مطالعات قرآن و حدیث(۲) ۱۴، ۱۵۹-۱۹۰.

.مراغی، محمود (۱۹۴۶م)، تفسیر المراغی، مطبعة البابی الحلبي
.مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، نگاهی دوباره به قرب الهی، معرفت (ویژه تعلیم و تربیت ارزش‌ها)، (۸) ۲۱، ۷-۱۴
.مصطفوی، حسن (۱۳۶)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
.مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، أوائل المقالات، کنگره شیخ مفید
.مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۱ش)، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة
نخجوانی، نظام‌الدین. (۱۳۹۵)، تفسیر الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة، انتشارات حکمت

Campbell, Lyle. (1998)، *Historical Linguistics: An Introduction*، Edinburgh University Press.

Cruse, D. Alan. (2004)، *Meaning in Language: An Introduction to Semantics and Pragmatics*، Oxford University Press

مقالات آماده انتشار